

عوامل انصراف از طلاق

کامل خیر خواه

تاکنون طرز طلاق در جامعه ما به گونه‌ای بوده که با روح
تعلیمات اسلام مطابقت نداشته است

ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

جهنم خانواده‌ایکه فاقد فروغ محبت است
و این کانون را از جدال و اختلاف بین زن و
شوهر مالا مال کرده است جنبه حیاتی دارد،
اما خاطر نشان ساختیم که آئین آسمانی اسلام
مواعنی هم پیش‌پسای شوهر گذاشته تا با
اندک نرجش نتواند کانون گرم خانواده را
از هم بپاشد و زن و فرزندانش را به سر نوشت
شومی بسپارد .

در مقاله پیش‌به‌برخی از موانع طلاق
اشاره شد که اینک به بحث و بررسی دیگر
عوامل انصراف از طلاق می‌نشینیم . یکی

در بحث از آزادی و حقوق زن در اسلام
سخن به مسأله طلاق کشیده شد . گفتیم
بسیارند کسانی که از جواز طلاق و بودن
آن بدست مرد برداشتی خلاف آنچه که اسلام
می‌گوید دارند . آنها به‌پندار اینکه اسلام
دست‌مرد را در طلاق و تعدی به حقوق زن
باز گذارده این ضرورت زندگی زناشویی را
به هیچ می‌شمرند و در تعلیل و تحامل آن
دچار آشفته‌گی و اشتباه می‌شوند .

گرچه در گذشته دیدیم که طلاق به‌عنوان
یک ضرورت انکارناپذیر گاه برای رهایی از

نوع طلاق را تعیین و سپس وظیفه خود را در این باره انجام دهد. هنگامیکه تحقیق کردیم تا رمز اختلاف بین زن و شوهر روشن شود تا بتوانیم سازش برقرار سازیم معلوم شد، مرد اصلاً (۱) در عمل آمیزش جنسی ناتوان بود نیازی به طلاق نیست زیرا که عقد در این صورت اگر زن بخواهد خود بخود منحل می شود .

بهر حال ، یکی از اموری که می تواند موجب انصراف مرد از طلاق گردد ، لزوم حضور عدلین است در صورتیکه به طور صحیح و با توجه به فلسفه اسلامی آن انجام گیرد

* * *

سرپرستی فرزندان و زن در ایام عده :

اسلام کفالت و سرپرستی فرزندان نابالغ را بر عهده پدر گذارده است او موظف است در صورت امکان ، مخارج زندگی و شرائط معاش درست آنان را فراهم آورد و تربیت و پرورششان را سخت مورد توجه قرار دهد. در جامعه سالم و انسانی اسلام ، نظر به همکاری و مشارکت صمیمانه ای که در خانواده ها حاکم است زن با میل و رغبت خویش بسیاری از مسوولیت های سنگین شوهر را به دوش می کشد. گاهی از مال شخصی خود به نیازهای مادی فرزندان رسیدگی و دیگر گاه با بذل محبتها و تحمل مشقتها ، پرورش آنان را به عهده می گیرد .

بنابراین ، هنگامیکه شوهر به فکر

از شرائط قطعی طلاق اجرای صیغه آن لاقفل در حضور دو شاهد عادل است. چرا اسلام برای وقوع طلاق حضور عدلین را شرط قطعی می داند ؟ برای اینکه شوهر نتواند باهربانهای در هر جا و در نزد هر کسی بیوند مقدس ازدواج را بگسلد .

اسلام علاوه بر آنکه به مجریان صیغه طلاق و همه کسانی که به نوعی در ارتباط با این صحنه همچنان انگیز قرار دارند توصیه کرده تا با کوشش های خود ، مرد و زن را از اقدام به چنان کاری که عواقبی دردناک بهمراه دارد باز بدارند ، حضور دو شاهد عادل را لازمی می داند . بدانجهت که شاهد عادل و ناظر با تقوی به علت خصلت عدالت و تکلیف تقوایش از انحلال و جدائی غیر منطقی خانواده جلوگیری خواهد کرد .

بگذریم از اینکه در جامعه ما آنچه که تا کنون در زمینه طلاق و اجرای آن معمول است بگونه ای است که با روح اسلام مطابقت ندارد ، زیرا چنانکه می دانیم معمول در میان مردم این است که مجری طلاق ، صیغه آن را در حضور دو نفر عادل جاری می کند که اغلب آن دو ، زوجین را هرگز ندیده و نمی شناسند و فقط اسمی از زن و شوهر در حضور آنها برده می شود .

از یاد نمی برم که اخیر آدر یکی از شهرها در جلسه ای ، مجری طلاق بدون کمترین بررسی و ویشه یابی اختلاف برای اجرای صیغه آن در حضور شاهدان عادل خواست

(۱) کسی که بهرجهت نتواند با زن عمل آمیزش را انجام دهد . در این صورت

چنانچه زن بخواهد می تواند بدون اجرای صیغه طلاق از شوهرش جدا شود.

ت مردزن در انجام وظائف زندگی زناشویی در هر صورت چیزی که در ارتباط باطلاق با توجه به بافت اجتماعی ما باید بررسی بلکه تجدید نظر شود این است که بی گمان بسیاری از زنان در خانواده های ایران سهم بسزائی در درآمدها و اموال موجود دارند .

بسیارند زنانی که در تامین معاش مشترك (در حالیکه از نظرگاه اسلامی هیچگونه مسئولیتی ندارند) دوشادوش مردان گام بر میدارند و در تهیه لوازم زندگی و تامین غذا و مسکن نقش مهمی ایفاء می نمایند . آیا می توان حقوق مالی زنی را که در خانه شوهر حتی به کارهای سنگینی چون کشاورزی ، کارگری و بسیاری از کارهای دیگر تن در داده نادیده گرفت ، او را به هنگام طلاق از این حقوق قطعی محروم ساخت ؟

اکنون فرض کنید شوهری می خواهد چنین زنی را پس از سالها زندگی مشترك ، طلاق دهد ، او هوس زن نو و طلاق همسر کهنه در سردارد و می خواهد زن نورا به لانه و آشیانه زن اول که به قیمت عمر و جوانی و سلامت و آرزوهای بر باد رفته اش تمام شده است بیاورد . می خواهد از دسترنج زن اول با زن دوم زندگی کند .

نظر اسلام در این باره چیست و چگونه باید حقوق زن را رعایت کرد تا از راه تضمین یک زندگی آبرومندانه آینده اش را روشن ساخت ؟

اینجا دیگر تنها مسأله ازهم پاشیدن کانون خانوادگی و گسیخته شدن رابطه

طلاق همسر فرو می رود ؛ بارانی از اندوه بر سرش می بارد و مسئولیتهای تربیتی و نگهداری فرزندان همچون کوه بردوش او سنگینی می کند . اگر بر این مسئولیت اضافه کنیم حق نفقه زن را در طلاق رجعی که به عهده شوهر است چون او است که در ادامه زندگی زناشویی دچار نفرت و کراهت شده روشن می شود که اسلام از راههای گوناگون ولی منطقی و عملی جلوی جدائی زن و شوهر را گرفته است .

علاوه بر آن ، يك مسلمان با توجه به آداب و سنتهای جامعه اسلامی می داند که اگر پس از جدائی به حکم ضرورت به زندگی زناشویی مجددی تن در دهد باید بار دیگر به يك سلسله مسئولیتهای و مخارج دیگری گردن نهد . باز هم برای زن دوم مهر و باز هم بار سنگین مسئولیت تربیت و نگهداری فرزندان آینده پشتش را خم خواهد کرد .

وجود و توجه به این مسایل است که می تواند مرد را از تصمیم عجولانه به طلاق زن باز بدارد .

* * *

تضییع حق زن حرام است

یکی از اساسی ترین مسایل که باید در رابطه با حقوق زن مورد توجه و دقت نظر قرار گیرد ، حقوق مالی است که زن با تلاش و مجاهدتهای بی دریغ خویش در خانه شوهر بدست می آورد . انگیزه طلاق خواه رفتار خصمانه و غیر انسانی شوهر و یا هوسرانی و تجددطلبی او باشد و خواه ناسازگاری و

زوجیت مطرح نیست تا گفته شود : نا-
جوانمردی شوهر، مرگ ازدواج محسوب
است و یا تعمیل زن خوب به شوهر ناجوانمرد
شایسته مقام طبیعی زن و شأن انسانی او
نباشد .

مساله مهمی که مطرح است مساله‌ی
آواره گی و بی آشیانه شدن زن است. او چگونه
میتواند شاهد تصاحب و از بین رفتن دسترنج
سالها زحمت و تلاشی که در آن خانه متحمل
گشته باشد ؟

تصور می کنیم اگر مردان در جامعه
اسلامی مانظر اسلام، این آئین پاک و آسمانی
شان را درست درک کرده بشناسند، و بدانند
که زن در مکتب اسلام از استقلال اقتصادی
برخوردار است ، و آنچه را با توجه به
مسئولیت های زندگی زناشویی و بدون تضييع
حق شوهر با تلاش خویش به چنگ آورده
مال خود او است ، دیگر بسیاری از بهانه-
جوئی ها برای طلاق جایی نخواهد داشت .
دیگر شوهر با علم به اینکه اگر همسرش را
از زندگی مشترك خارج کند علاوه بر فقدان
آرامش روحی ، قسمتی از زندگی مادی را
نیز از دست خواهد داد با کمترین رنجش
به چنان کار خطرناک و بدعاقبتی دست
نخواهد زد .

ما با اصل طلاق که گاه (چنانکه گفتیم)
تنه راه نجات از جهنم يك زندگی بر آشوب
است مخالف نیستیم. اما معتقدیم زن که
سالها صمیمانه در خانه شوهر خدمت کرده
و در اموال موجود و درآمدهای مشترك
سهم داشته نباید از حق قطعی خویش محروم

شود .

بنابراین ، اصل «حرمت تضييع حق» که
در اسلام سخت مورد تأکید قرار گرفته است
می تواند از عواملی باشد که شوهر در هر
شرائط و در هر وقتی که دلش خواست نتواند
باقیچی طلاق رشته ازدواج مقدس را
بگسلد .

با توجه به موانعی که اسلام در زمینه
طلاق ارائه داده که برخی در پیش به آگاهی
رسیده حق باید گفت در ایجاد «عوامل
انصراف» دفتهای لازم بعمل آمده است. آیا
باز هم می توان ادعا کرد که این آئین نسبت
به حقوق زنان بی توجه بوده یا چنانکه برخی
از ناآگاهان می گویند در حقشان ستم روا
شده است ؟

تنها چیزی که در این مورد برای بعضی
سؤال انگیز است این است که چرا اسلام
حق طلاق را طرفینی (دوجانبه) قرار نداده
تا اگر زندگی بایک شوهر ناجوانمرد برای
زن به صورت جهنم سوزان درآمد با استفاده
از این حق مشروع برای رهایی خویش از
چنان بن بست اقدام لازم را به عمل آورد؟
اولا باید توجه داشت که احساسات

قوی و زودگذری که بر وجود زن بر حسب
مصالحی حاکم است می تواند مانع بزرگی
باشد از واگذاری مطلق حق طلاق بدست او.
ثانیاً زن نیز می تواند به هنگام عقد
ازدواج چنانکه اخیراً رهبر انقلاب مکرر
در بیانات خود اشاره فرمودند ، شرط طلاق
را به عنوان يك شرط لازم بگنجاند و بخواهد
چنانچه شوهر برخلاف اصول انسانی و
اسلامی با وی بدرفتاری نماید حق داشته
باشد خود را از چنگ او نجات بخشد .